

# رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

مهدیه السادات مستقیمی \*

## چکیده

در جهان‌بینی عرفانی، همه‌ی هستی، تعینات، تجلیات و مظاهر اسماء جلال و جمال‌اند و بررسی رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت از این چشم‌اندازهای عرفانی افق‌هایی نوین را می‌گشاید. از دیدگاه برخی عرفا هر چند حقیقت مرد و زن یکی است و لکن زن در مظهریت تابناک‌تر از مرد است و حقیقت نفس کلیه و مظهریت جمال (که با وجود زن مرتبط است) در تناکح عوالم هستی سیر حبی موجودات و ظهور عوالم نقش اصیل‌تری دارد، هر چند که در مراتب صدوری عوالم این حقیقت در مرتبه‌ی دوم قرار دارد. در دیدگاه قرآن نیز ارزشمندی جنسی و جنسیتی در ساحتی توحیدی مطرح می‌شود. از نصوص و ظواهر فراوانی در آیات اشتراک حقیقت زن و مرد در ارزشمندی را می‌توان فهمید و برتری هر یک از این دو در ساحت ارزشمندی‌های اکتسابی است.

## کلید واژه

عرفان، قرآن، ارزشمندی، جنسیت، تجلیات، مظاهر، جلال، جمال، تناکح، عشق

\* - استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم  
تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱

تایید نهایی: ۸۹/۹/۱

## ۱) بیان مسئله

مقایسه‌ی ارزشمندی جنس زن و مرد یکی از مهم‌ترین مسائل زنان در حوزه‌ی تحقیقات بنیادین است. از آنجا که برخی از راهبردی‌ی‌ها در حوزه‌های کاربردی و توسعه‌ای مبتنی بر تنقیح و تبیین مبانی زیر ساختی است، لذا در این مقاله از چشم‌اندازهایی عرفانی و قرآنی به رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی پرداخته شده و مسئله‌ی بنیادین جنس برتر یا فروتر بودن زن یا مرد و چرایی آن تحلیل شده است.

از آنجا که عرفان دینی‌ای که در استخدام قرآن درآمده باشد از توحید قرآنی سرچشمه می‌گیرد، لذا آراء عارفان و مفسران پیرامون این مسئله تفاوت چشمگیری ندارد. تحلیلی جنسیتی پیرامون رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در نظام تعینات، تجلیات و مظهریت ضمن نشان دادن خاستگاه تفاوت‌های تکوینی زن و مرد (در جسم و روح و روحیات) درباره‌ی مقایسه‌ی ارزشمندی این دو جنس نیز مطالبی را بیان می‌کند و بررسی سرنخ‌های ظریف و گذرای مباحث جنسیتی در آفاق چشم‌اندازهای عرفان نظیر ساحت تناکح اسمائی، ساحت عشق عرفانی، ساحت مباحث مربوط به نطق و شعور عمومی موجودات و ساحت سیر جَبی عوالم وجود و ساحت مراتب صدور کتاب هستی می‌تواند افق‌های نورانی و وسیعی را در تحلیل رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی فرا راه متعلمان در این حقیقت بنیادی قرار دهد. بررسی و دسته‌بندی آیات قرآن ما را به اشتراک ارزشمندی حقیقت زن و مرد رهنمون می‌سازد.

## ۲) رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در تحلیلی عرفانی

### ۲ - ۱) تحلیلی از رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی در نظام تعینات

در دیدگاه عرفانی، بسیاری از عرفا برآنند که حقیقت ذات زن و مرد یک چیز است و تفاوت‌ها از ناحیه‌ی تعینات و قالب‌ها و مسائلی خارج از حقیقت ذات است. طبق این نظر، ارزشمندی ذاتی و تکوینی زن و مرد یکسان خواهد بود زیرا مراد از حقیقت زن و مرد همان ذات و ذاتیات آن دو است.

قیصری (ره) در این باره می‌گوید: «ان المراه باعتبار الحقیقه عین الرجل و باعتبار التعین یتمیز کل منهما عن الاخر...» (قیصری ۱۳۷۵: ۴۷۸ - ۴۷۳). زن و مرد به اعتبار حقیقت همانندند و به اعتبار تعینات هر یک از دیگری متمایز می‌شود.

در عرفان، حقیقت انسان به همان روح ناطقه‌ی قدسیه‌ی اوست و کثراتِ خارجیه همه تعیناتی هستند که خارج از حقیقت روح انسان‌اند. تعینات، امور مجازی هستند که در سنجش حقایق، دخل چندانی ندارند. مصباح‌الانس، که یکی از کتب مرجع عرفان است، تعین را این گونه معنی می‌کند: «جز یک وجود چیزی در عالم خارج نیست و کثرات، تعین یافتن و ظهور یک هستی است که آن را با کلماتی چون تعین، اتصاف، نسبت یا ظهور تعبیر کرده‌اند» (ابن فناری ۱۳۶۳: ۴۵).

ایسن بیان قیصری (ره) را با این مثال می‌توان متناظر کرد که حقیقت آبی که در ظرف استوانه‌ای شکل و یا بیضی شکل می‌ریزند یکی است و آنچه سبب می‌شود که تفاوت‌هایی به وجود آید قالب ظرفیتی و تعینات صوری و

شکلِ ظاهریِ ظروفِ آب است و این تعینات سبب تغییر فرمول H<sub>2</sub>O در آب نمی‌شود. در هر حال می‌توان گفت: «کثرات، تعین یافتن و ظهور یک هستی هستند که آن را با کلماتی چون تعین، اُتصاف، نسبت، مظهر و یا ظهور تعبیر کرده‌اند» (حاجی سبزواری ۱۳۶۳: ۴۵).

تعبیر عینیت حقیقت زن و مرد در کلام عرفا حتی ناظر به این مسئله است که این‌گونه نیست که آبی که در ظرف جنسیت مردانه می‌ریزند، آبی است همانند باران نازل شده از آسمان ولی آبی که در ظرف جنسیت زنانه می‌ریزند آبی است که از چاه استخراج می‌کنند، بلکه حقیقت مرد و زن به مثابه آب بارانی است که در دو ظرف متعین می‌ریزند و با تعینات ظرف، شکل ویژه‌ای می‌یابد. مثال دیگری درباره‌ی مفهوم تعین این است که دریای وجود تموج‌هایی دارد و این تموج‌ها مراتب و کلیت و جزئیت و بزرگی و کوچکی‌هایی دارند و این نسبت‌ها همان تعینات این امواج‌اند.

## ۲-۲) تحلیلی از رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی در نظام تجلیات

در نظام تجلیات عرفانی وجود زن و مرد و تفاوت‌های تکوینی بین آن دو ریشه در تفاوت تجلیات دارد. تجلیات با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که هنگام تنزل در مراتب وجود این تفاوت‌ها بر حسب نشئت‌های مختلف متنزل می‌شوند تا در عالم ناسوت این تفاوت‌ها در زن و مرد و جسم و روحيات آن دو نیز به ظهور می‌رسد.

در جهان‌بینی عرفانی، جهان‌های بالاتر حقایقی هستند که عکس و سایه‌ی آنها در جهان‌های پایین‌تر افتاده است. تشبیه عالم باطن به آفتاب و عالم ظاهر

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

به عکس، در ادبیات عرفانی، تشبیه بسیار معناداری در نظام تجلیات است. در چشم‌انداز عرفان خداوند نور آسمان‌ها و زمین است «الله نور السموات و الارض»، (نور: ۳۵) و تجلیات نوری‌ی اوست که همه‌ی عالم را روشن کرده است. پرتو آفتاب از مبدأ خورشید دور می‌شود و پایین می‌آید و طی مراتبی تنزل کرده و ضعیف می‌شود، بدون آنکه این پرتو از مبدأ صدور تا منتهی‌الیه نزول پاره نشود یا خللی پیدا کند، نور وجود، به همین مثابه، بدون تجافی تنزل پیدا می‌کند (طباطبایی ۱۳۶۲: ۱۸ و ۱۷). بحث تجلی در کتب عرفا مفصل ذکر شده است و صدر المتألهین نیز در جلد ۲/ سفر بدان اشاره فرموده‌اند (ملاصدرا: ج ۲، صص ۲۸۷ و ۲۹۱).

در نظام تجلیات الهیه، همه‌ی انوار و نقش و نگارها تجلی یک نورند و همه مانند هفت رنگ رنگین‌کمان‌اند که از شکست پرتوهای متفاوت یک نور حاصل می‌شوند. این هفت رنگ هر یک به جای خود می‌نشیند و از ترکیب رنگ‌ها جهانی زیبا و تماشایی به وجود می‌آید. عارف به یک جلوه قائل است به نام وجود منبسط، کثراتی که حکیم قائل است از نظر عارف از لوازم وجود منبسط است (مطهری ۱۳۶۹: ۳ و ۱۲۹).

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

زن و مرد و تقابلی که به لحاظ جنسی با یکدیگر دارند، از پرتو انواری است که در نظام تجلیات به وجود آمده است. گویا نور وجود در حوزه‌ی تعینات زنانه به رنگی و در حوزه‌ی تعینات مردانه به رنگ دیگری بازتابش می‌کند.

اگر بتوان بین رنگ‌های نور سفید به لحاظ ارزشمندی ذاتی تفاوتی قائل شد، شاید بتوان بین بازتابش این انوار نیز تفاوت‌هایی قائل شد. در نظام تجلیات حتماً بین جلوه‌ی وجودی زن و مرد تفاوت‌های بازتابش وجود دارد ولی مهم این است که ارزشمندی هر یک از این بازتابش‌ها در حوزه‌ی خاصی هویدا می‌شود و به طور کلی نمی‌توان حکم داد که کدام یک ارزشمندتر است.

در دیدگاه عرفان همه‌ی ذرات کائنات پرتو تجلیات اَسْمَاءِ الهی است و وجود زن و مرد نیز در این نظام تحلیل کردنی است. رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی نیز در این چشم‌انداز عرفانی به بهترین وجهی تبیین‌پذیر است. در منابع صوفیانه تجلی و تعیین جمال و جلال از برجسته‌ترین مصطلحات عرفان است. همه‌ی جهان هستی پرتوی از تجلیات ذات، اسماء و صفات خداست و از آنجا که صفات خداوند به دو دسته‌ی جلالیه و جمالیه تقسیم می‌شود و تجلیات جلال و جمال سبب ظهور عوالم و کثرت گردیده، پرتو مهر و قهر و جلال و جمال او در همه‌ی مظاهر ظاهر شده و بعضی از موجودات، نشانه‌ی جمال او و بعضی دیگر آیت جلال اویند.

البته بنابر مبانی عرفانی در همه‌ی موجودات تجلی جمال و جلال الهی وجود دارد و غلبه‌ی نور جلال بر جمال یا نور جمال بر جلال است که سبب می‌شود بعضی آیت لطف و جمال و بعضی آیت جلال و عظمت حق باشند (سیزواری ۱۳۷۲: ۱۵۲-۱۳۷).

در چنین فضایی نگرش به مسئله‌ی جنسیت افق‌هایی عرفانی در حل این

معما می‌گشاید. انسان پرتو وجود خداست و نور الهی در آئینه‌ی وجود او به نحو تام و تمامی تابیده است. ولی این نور وقتی به آئینه‌ی تعینات جنسیتی می‌خورد، به دو نحو بازتابش دارد، در جنسیت زنانه نور الهی به صورتی ظاهر می‌شود که برآیند مجموع انعکاسات این نور با مقتضیات صفات جمال بیشتر سازگار است. بازتابش این نور در قالب تعین جنسیت مردانه به گونه‌ای است که برآیند مجموع آن با صفات جلال بیشتر توافق دارد. ابن عربی در رساله‌ی *جلال و جمال* این قول را به برخی از عرفا نسبت می‌دهد که جمال چیزی است که مواجهه و مشاهده‌ی آن انس و انبساط می‌بخشد و جلال امری است که از آن هیبت و شکوه تداعی می‌شود (ابن عربی ۱۳۶۱: ۳). در روایات نیز به تفاوت ظهور جلال و جمال در آئینه‌ی وجود زن و مرد اشاره شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهن» (امالی صدوق، مجلس چهارم).

بنابراین چه بسا بتوان در تحلیلی جنسیتی در نظام انوار جمال و جلال این چنین گفت: حقیقت زن و مرد همانند یک حقیقت نور واحده‌ای است که بازتابش آن در وجود زن و مرد متفاوت است. در عرفان ثابت شده است که هر جا نور جمال هویدایی بیشتری داشته باشد، انوار جلال تحت ساتریت آن محفوظ است و هر جا که نور جلال هویدایی بیشتر داشته باشد، باز هم انوار جمال تحت ساتریت آن موجود است. به تعبیر دیگر در باطن هر جمالی جلال و در باطن هر جلالی جمالی است. بنابراین تفاوت حقیقی آیت جمال یا جلال بودن، به نوع بازتابش و انعکاس باز می‌گردد و مربوط

به ماهیت و هویت و حقیقت نور نیست.

چنانچه در نور حسّی نیز امر به این گونه است، یعنی نور سبز، آبی یا قرمز حقیقت سایر الوان را در باطن خود مستور می‌دارند و فقط رنگی را که با آن رنگ به چشم ما می‌آید منعکس می‌کنند. حقیقت نوری وجود تکوینی زن و مرد نیز می‌تواند این گونه باشد. البته ابن عربی معتقد است که نظر این دسته از عرفا به واسطه‌ی دریافتی است که از جلال و جمال حق کرده‌اند و آن گاه خود وی نظریه‌ی دیگری را در این حوزه مطرح می‌کند که بیان آن را به جای مناسب خود وا می‌گذاریم. ابن عربی (ره) به واسطه‌ی تطابق آیات تکوین با تشریح معتقد است همان گونه که همه‌ی ذرات کائنات این تقابل را در خود دارند، قرآن نیز شامل جلال و جمال است. وی این مطلب را نه در قرآن بلکه در همه‌ی کتب منزل محقق می‌داند. وی می‌گوید: «در مقابل هر آیه‌ای که اشارت جمال در آن ظاهرتر است، آیه‌ای وجود دارد که اشارت جلال در آن آشکارتر است». وی برخی از این آیات را نیز بر می‌شمارد. به عنوان مثال، وی معتقد است که در مقابل آیه‌ی «نبیء عبادی انی انا الغفور الرحیم» (حجر: ۴۹) آیه‌ی «ان عذابى هو العذاب الالیم» (حجر: ۵۰) قرار دارد و در کتاب تکوین آیات تکوینی نیز با یکدیگر این گونه تقابل‌هایی را دارند (ابن عربی ۱۳۶۱: ۶-۴).

بنابراین با تحلیل مسئله‌ی جنسیت در نظام تجلیات نیز می‌توان به این نتیجه رسید که زن و مرد به جهت وحدت حقیقتی، ارزشمندی ذاتی یکسانی دارند و به سهولت نمی‌توان گفت که آیا انوار جمال ارزشمندتر از انوار



جلال است یا بالعکس، به همین مثابه نمی‌توان به راحتی و به صورت مطلق قضاوت کرد که چه جنسیتی ارزشمندتر و چه جنسیتی کم ارزش‌تر است.

## ۲-۳) تحلیلی از رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی در نظام مظهریت

از دیدگاه برخی عارفان زن و مرد هر دو مظهر خداوند هستند ولی زن از جهاتی در مظهریت خداوند تابناک‌تر است. تبیین عرفانی این مطلب را بیان می‌کنیم:

همه‌ی عالم وجود از بالاترین مرحله تا پایین‌ترین مرتبت آن، ارتباط واحدی دارند و همه‌ی ذرات کائنات با یکدیگر مرتبط‌اند و با همه‌ی کثرت و تفصیل ظاهری موجود بین اشیاء در عالم خارج همه‌ی آنها در باطن عالم واحدند (صدرالدین شیرازی: ۵ و ۳۵۹).

گرچه ذات بسیط است و همین ذات بسیط تجلی می‌کند اما هر کدام از مجالی یکی از اوصاف و اسمای او را نشان می‌دهند، نه اینکه او با یکی از اوصاف ظهور کند، چرا که متجلی با همه‌ی نام‌ها و اسماء ظهور کرده است لکن گیرنده‌ی تجلی یکی از اوصاف را برحسب عین ثابت خود نشان می‌دهد (ابن ترکه ۱۳۶۰: ۱۲۰).

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در یک نگاه توحیدی ناشی از یک مبدأ واحد و به منظور وصول به یک غایت واحد و در یک سیستم به هم مرتبط واحد متحقق می‌شوند و راز این تفاوت‌ها در قوس صعود این است که زن و مرد بتوانند مکمل وجود یکدیگر بوده و در مدار تکامل انسانی به سوی اله واحد بازگردند ولی سر این تفاوت‌ها در قوس نزول تفاوت عین ثابت آنها

در مظهریت حق است.

در این دیدگاه زن و مرد مظهر خدای واحدند و ارزشمندی در نظام مظهریت بر این اساس است که کدام یک از زن و مرد بهتر می‌تواند آئینه‌ای خدانما باشد.

مسئله این است که سخن از مظهریت هم در قوس نزول مطرح است و هم در قوس صعود. در این بخش از مقاله که سخن از ارزشمندی‌های ذاتی است، مظهریت در قوس نزول بررسی می‌شود.

هر آن چیزی که در عالم عیان است

چو عکسی ز آفتاب آن جهان است

نظام مظهریت در کل جهان هستی به این صورت است که عوالم پایین‌تر در محاذات طولی عوامل بالاتر قرار گرفته‌اند و در صورت‌های نازله‌ی عوالم برترند و به همین جهت، جهان نمایه و نمودی از جهان‌هایی برتر است (شیرازی ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۱۸) و تفاوت و نظام‌بندی عوامل هستی بر اساس مقتضیاتی است که در اسماء و صفات محقق می‌شود (زنوزی ۱۳۷۱: ۵۷).

همان‌گونه که آفتاب از یک مبدأ نور تجلی و ظهور کرده است، جهان هستی نیز به مثابه آفتاب از یک مبدأ هستی تجلی و ظهور کرده است (شیرازی ۱۳۶۰: ۴۷).

در این جهان‌بینی و نگرش عرفانی هر نوری که بتواند با زبان تکوین خود از مبدأ نور بیشتر حکایت کند، ارزشمندی ذاتی بیشتری دارد. مسلم است که انسان به لحاظ سعی و جود و بهره‌وری از عوالم سه

گانه‌ی ماده و مثال و عقل نسبت به سایر موجودات، آئینه‌ای تمام‌نماتر داشته و در مظهریت کامل‌تر است. ولی راستی از دو صنف زن و مرد در نوع انسان، کدام یک بیشتر می‌تواند صفات و اسماء خداوندی را نشان دهد؟ آیا در تکوین مرد، آیتی وجود دارد که بتواند در مظهریت خدا کامل‌تر از زن باشد؟ آیا مقتضیات هیچ صفت و اسمی از صفات و اسماء الهیه هست که در تکوین و ذات و آیت وجودی و عین ثابت مرد به ظهور رسیده باشد و به مثابه آن آیتی در وجود زن قرار داده نشده باشد (که به همان معنی به همان شکل یا به گونه‌ای مشابه) آن را در مظهریت وجود خود باز نمایاند؟

### ۱ - ۲ - ۳) نظریه‌ی ابن عربی (ره) در تابناک‌تر بودن جنسیت زن در نظام مظهریت

بعضی عرفا معتقدند جنسیت زن در مقایسه با مرد در مظهریت کامل‌تر و حتی تابناک‌تر است. البته نگارنده بصیرت و شهامت این قضاوت را ندارد و لکن می‌تواند با قاطعیت اذعان کند که آئینه‌ی وجود زن در مظهریت صفات و اسماء الهیه بنا به دلایل عقلیه و نقلیه و اذعان مفسرین کمتر از مرد نیست. این نقل قول شریف که در کتاب آینه جمال و جلال از فتوحات مکیه نقل شده است شاهد صدقی بر این مدعاست: «ما من صفه للرجال الا وللنساء فیها مشرب تولاهم الله با الحکم» (جواد آملی ۱۳۷۵: ۲۳۹)؛ هیچ صفتی در مردان نیست الا آنکه در زنان نیز مشربی در آن صفت وجود دارد و خداوند آن صفات را با حکمت خود تولیت می‌کند.

ابن عربی (ره) در کتاب شریف فصوص (در فصص محمدیه) سرّ محبوبیت زن

را در این می‌داند که: «ذات اقدس خدا، منزّه از آن است که بدون مجلی و مظهر ظاهر شود و هر مظهري که بیشتر جامع اسماء و اوصاف الهی باشد بهتر خدا را نشان می‌دهد و زن در مظهریت خدا کامل‌تر است» (ابن عربی ۱۳۶۶: ۴۷۷-۴۷۸).

ابن عربی (ره) در این فصّ شریف، ضمن تبیین معنای مظهریت انسان نسبت به صفات و اسماء الهی بر این معنی تأکید می‌کند که روح ناطقه‌ی انسانی از نفس رحمانی است و آن روح در کالبد و روح انسانی انسان، مستتر شده است (همان: ۵۱۳).

تقای الهی در این جهان از دیدگاه ابن عربی (ره) به راحتی میسور نیست زیرا حجب ماده امکان تحقق کامل این معنی را فراهم نمی‌آورد و کسانی که به خدا مشتاق‌اند باید او را در آئینه‌ی مظاهر رؤیت می‌کنند (همان).

ابن عربی (ره) معتقد است که «خداوند شخص را با مظهریت صورت خویش آفرید و او را زن (امرئه) نامید و آن‌گاه حق در آئینه‌ی وجود (تکوینی) این مظهر، ظاهر گشت» (همان).

اعتقاد ابن عربی (ره) در باره یکی از اسرار تابناک‌تر بودن مظهریت تکوینی زن نسبت به مرد این است که: مظهریت وجود زن نسبت به بازتابدن و ظاهر نمودن انوار اسماء الهی دارای ویژگی خاصی است وی از این ویژگی تعبیر به جامعیت می‌کند. زیرا عین ثابته زن بهتر از عین ثابته مرد می‌تواند صفاتی را که نشان دهنده‌ی پذیریش و اجابت و عطوفت و ... باشد را نشان دهد» (ری همان: ۵۱۶).

محمی الدین (ره) در مباحث مطرح دیگر در این فصّ راز محبت پیامبر (ص) به زنان را به این حقیقت مرتبط دانسته و می‌فرماید: «محبت پیامبر (ص) به

نساء به واسطه‌ی محبت مرتبه‌ی انسان نزد حق است» (همان: ۵۱۸). برخی از عرفا معتقدند حقیقت مرتبط با نفس کلیه و حقیقت فاطمیه در تکثیر و تناح عوالم وجود نقش ارزشمندتر و مؤثرتری دارد و در جهان ناسوت نیز جنس مؤنث در تکثیر نسل و نقش زاد و ولد اهمیت و اصالت بیشتری دارد. در ذیل تحلیل و تبیینی از این مسئله‌ی مهم عرفانی ارائه می‌شود.

## ۲- ۴) تحلیلی از مسئله‌ی تفاوت جنسیت در نظام تناح عوالم

یکی دیگر از مسائل مهم عرفانی، مسئله‌ی تناح اسمائی و زوجیت است. در این نگرش ظهور نور ذات الهی در کسوت اسماء و صفات متکثره با تناح اسمائی آغاز می‌شود و نور تجلیات مختلف اسماء الهیه درهم می‌آمیزد و اسماء جزئیة از اسماء کلیه ظهور می‌یابد. به همین مثابه از تناح عوالم کلیه عوامل دیگری ایجاد می‌شود و مقتضیات نور اسماء و صفات در عوالم وجود سبب ایجاد کثرت می‌شود. برخی از عرفا به تناکحات اسمائی پنج‌گانه‌ای قائل شده‌اند که صورت نازله‌ی آن در پایین‌ترین عوالم عینی عالم خاک به منصفی ظهور می‌رسد و لازمه‌ی ظهور چنین تناکحی در عوالم سافله که صورت رقیقه و نازله‌ی تناکحات عالیه‌ی آسمانی در عوالم عالیه است، تفاوت جنسیت در عالم فعلی بین زن و مرد برای حصول نوع نازله‌ی تناح در این عالم و تکثیر نسل است و الا جنسیت بما هو جنسیت در تکوین و ارزشمندی ذاتی تأثیر خاصی ندارد. به تعبیر دیگر بیشتر از آن‌که بایستی برای فهم تفاوت جنسیت در عوالم طولی بکوشیم، باید این تفاوت‌ها را در عرض هم و برای حصول فایده‌ی تناح و زوجیت مطالعه کنیم.

زوجیت در لغت به معنای اقتران و ازدواج دو قرین مذکر و مؤنث از انسان یا حیوان است و به معنای عام‌تر در زبان عربی به هر دو قرینی که با یکدیگر قرینه شوند «زوج» می‌گویند (قرشی ۱۳۷۱: ۳ و ۱۸۵). کلمه‌ی زوج و مشتقات آن ۲۱ بار و کلمه‌ی نکاح و مشتقات آن ۲۶ بار در قرآن استعمال شده است و توجه به هر یک از این موارد پرده از بسیاری اسرار و حقایق برمی‌دارد.

در نظام فکری عرفانی مفهوم نکاح و زوجیت توسعه پیدا می‌کند. روح معانی امری است که عارف در آئینه‌ی لفظ آن را مشاهده می‌کند (ابن ترکه ۱۳۶۰: ۷۹). در عرفان به مقتضای قاعده‌ی وضع الفاظ برای ارواح مفاهیم، کلمه‌ی نکاح و تناکح به معنای گسترده و عامی به کار رفته است، به نحوی که در هر عالمی این لفظ به مقتضای همان عالم تفسیر می‌شود (موسوی الخمینی ۱۳۶۰: ۵۲).

از دیدگاه عرفان نکاح در همه‌ی وجود سریان دارد. این سریان به واسطه‌ی حرکت قدسی حبی در مراتب کلی وجود است که به انواع پنج‌گانه‌ای تقسیم می‌شود و این انواع باعث پیدایش عوالم معنوی، روحی، نفسی، مثالی و جسمی می‌شود (حسین زاده آملی ۱۳۷۸: ۳۹).  
حکمای الهیه و عرفا مراتب تناکح و پیوندهای زوجیت بین حقایق عالم را به صورت زیر بیان کرده‌اند:

نکاح اول، پیوند و اجتماع اسماء اولیه‌ی الهیه است که از آنها به مفاتیح غیب تعبیر می‌شود.

نکاح دوم، این پیوند نوعی امتزاج، درهم آمیختن و علاقه‌ای است که بین حقایق اسمای الهیه و حقایق اعیان ثابتة ایجاد می‌شود (از این نکاح عالم

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

ارواح عالیه و مجردات حاصل می‌شود).

نکاح سوم، نکاح طبیعی ملکوتی است و ارواح تالیه نسبت به ارواح عالیه و سکان سماوات و ملائکه به اعتبار روح و معنی به اعتبار مظاهر و شئون، از ثمرات این نکاح‌اند.

نکاح چهارم، نوعی نکاح عنصری است که در اجسام بسیط واقع می‌شود. ثمره‌ی این نکاح به وجود آمدن قابلیت ظهور همه‌ی اجسام است (قیصری ۱۳۷۵: ۴۷۰ - ۴۶۷).

نکاح پنجم، مربوط به عالم انسان کامل بوده که وجودش مشتمل به همه‌ی عوالم است، لذا می‌توان گفت مرتبه‌ی پنجم نکاح، معقولیت جمع است (یعنی غلبه‌ی معقولیت جمیع نکاحات که اختصاص به انسان کامل دارد). چنانچه مشاهده می‌شود تقابل جنسیت زن و مرد در نظام تناح می‌تواند معنایی بسیار ژرف، لطیف و اسرارآمیز و وسیع‌تر از آنچه متداول است داشته باشد که تبیین جزئیات آن خارج از وسع کمی مقاله است.

## ۲-۵) تحلیلی از رابطه‌ی جنسیت با عقل در نظام شعور عمومی موجودات

فرضیه‌ی این بخش از مقاله این است که با توجه به معنای خاص عقل و شعور در عرفان نمی‌توان گفت جنس مردان به جهت بهره‌وری از عقل بیشتر ارزشمندتر از جنس زنان است زیرا در دیدگاه عرفانی عقل همان شهود حقایق و معرفت به آن است و در این دیدگاه حتی موجودات به ظاهر بی‌جان نیز عقل و شعور دارند. بنابراین در این بینش هر یک از زن و مرد که

به مراتب بالاتری از شهود حقیقت دست یابند ارزشمندترند، تبیین و تحلیل عرفانی این دیدگاه به شرح ذیل است:

در رویکرد عرفانی همه‌ی موجودات شعور و آگاهی دارند. شعور به معنای نوعی علم است و علم به معنای ادراک حقیقت یک شیء است.

شواهد نقلی فراوانی را برای اثبات وجود علم و شعور در تمامی موجودات می‌توان یافت. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً، «و انّ منها لما یهبط من خشیه الله» (بقره: ۷۴)؛

«خشیت» جز همین انفعال شعوری چیز دیگری نیست و بنابراین سنگ و کوه از خشیت خدا فرو می‌غلطند.

ثانیاً، «و حشر لسلیمان جنود و حشر الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون» (نمل: ۱۷)؛

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «این معنی وقتی امکان دارد که همه‌ی آن جنود عقل داشته باشند».

آیات عرضه‌ی امانت بر آسمان‌ها و زمین (احزاب: ۷۲)، آیه‌ی امر خداوند به آتش برای سرد شدن (انبیاء: ۶۹) و چندین دسته از آیات و روایات دیگر نیز دلالت به شعور و علم عمومی در موجودات عالم دارند.

ملاصدرا برای اجرام علوی نوعی از نفوس ناطقه قائل است که مانند انسان در تشبه به عقول مفارقه در حرکت‌اند.

معنای شعور و علم موجودات با سخن‌گویی و نطق آنها که از مسلمات عرفان است نیز رابطه دارد.



به عقیده‌ی علامه طباطبایی (ره) کلمه‌ی نطق به معنای اظهار ما فی الضمیر است و چنین معنایی محتاج به این است که ناطق علمی داشته باشد و بخواهد آن را برای غیر خودش فاش سازد با توجه به این حقایق در رویکرد عرفانی که همه‌ی موجودات تسبیح‌گوی خدای سبحان‌اند، همه و همه شعور و نطقِ عمومی دارند.

هر موجودی که تجردش بیشتر و رهایی‌اش از پرده و پوشش‌های دنیایی تمام‌تر است، تسبیح کامل‌تری دارد.

حال سؤال مطرح این است که جنسیت زن در نظام شعور عمومی موجودات چه ربطی می‌تواند به عقل و ارزشمندی داشته باشد؟

در پاسخ باید گفت هر یک از زن و مرد که به حقایق هستی و آفریننده‌ی آن معرفت بیشتری داشته باشد ارزشمندتر است. با این نگاه دیگر نمی‌توان در قالب‌ها و تعینات سخت و تنگ جنس و فصل گرفتار شد. با این رویکرد همه‌ی هستی یک‌پارچه حیات، نطق، تسبیح، شعور، علم و آگاهی است و همه‌ی موجودات در این دیدگاه مظهر وجود خداوندند. بنابراین هر موجودی در هر مرتبه‌ای از هستی که موجودیت دارد با زبان همان مرتبه و متناسب با آن مرتبه نوعی ادراک و شعور دارد.

در این دیدگاه دیگر زن با مرد مقایسه نمی‌شود، بلکه در این نظام عمومی ممکن است مرتبه‌ی وجودی بعضی از انسان‌ها در حد حجر باشد، زیرا در این رویکرد مرتبه‌ی وجودی هر یک از مظاهر است که جنس و فصل حقیقی او را مشخص می‌کند. بنابراین ممکن است جنس و فصل و

مرتبه‌ی حقیقی وجود بعضی از مردان مرتبه‌ی حیوانیت باشد و ایشان بر اساس ملکات متفاوتی که دارند به صور حیوانات مختلف محسوس شوند و جنس و فصل انسانی نداشته باشند و شعور ایشان هم مطابق همان صورت و شکل حقیقی و مرتبه‌ی وجودی ایشان باشد. از سوی دیگر ممکن است زنی در مرتبه‌ی وجودی ملائکه‌ی مقربین باشد و همچون حضرت مریم (س) از چنان مرتبه‌ای از عقل و شعور برخوردار بوده که در همان کودکی، گوی سبقت در تعقل را از همگان ربوده باشد.

## ۲-۶) تحلیلی از رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در منظر عشق عرفانی

این بخش از مقاله مدعی است که وجود حقیقت زن در چشم‌انداز مباحث مربوط به حوزه‌ی عشق عرفانی از اصالت و حتی شاید ارزشمندی بیشتری برخوردار باشد، زیرا معمولاً جذابیت‌ها و لطافت‌های روحی و جسمی زن زمینه‌ساز برخی از عشق‌های سازنده و عرفانی می‌شود.

وجود زن در مبحث عشق مجازی عرفانی از اصالت خاصی برخوردار است. در عرفان اصل همه‌ی تجلیات به مسئله‌ی عشق باز می‌گردد و از دیدگاه صدرالدین شیرازی، حکیم عارف، عشق در همه‌ی ذرات موجودات سریان دارد و حتی تعاشق در عالم انسانی و بین دو روح انسانی نیز به همین صورت است. عشق به ظرفا و زیبارویان نیز پرتوی از این عشق شمرده شده و ماهیت عشق عرفانی از دیدگاه صدرایی به مشاکله‌ی نفوس انسانی باز می‌گردد و پایان آن در گرو طب الهی و یا به تعبیر ابن عربی اتحاد دو روح صورت می‌پذیرد (شیرازی: ۷ و ۱۶۹).

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

عشق در لغت به معنای افراط در دوستی و محبت تام است و معانی‌ای نظیر دلباختگی و دلدادگی نیز برای آن آورده‌اند (طباطبایی ۱۳۶۱: ۴۴۰ و ۴۴۱). از دیدگاه شیخ اشراق محبت وقتی به غایت خود رسد آن را عشق می‌خوانند (سجادی ۱۳۷۲: ۲۸۱). محی‌الدین می‌گوید: «هر کس عشق را تعریف کند، آن را به حقیقت نشناخته است» (ابن عربی ۱۴۱۴ق: ۲ و ۱۱۱). ابن سینا درباره‌ی مراتب عشق در رساله‌ی عشق خود مراتبی هفت‌گانه قائل است (ابن سینا ۱۳۶۰: ۱۱۰).

صدرالدین شیرازی می‌گوید: «عشق انسانی بر سه نوع است: عشق اکبر، عشق اوسط، عشق اصغر» (ملاصدرا ۱۸۸ و ۱۸۹). علامه مطهری (ره) می‌فرماید: «یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که در باب عشق ارائه می‌شود عشق انسان به انسان است» (مطهری ۱۳۶۸: ۷۳). وی معتقد است که عشق انسان به انسان نیز دو قسم است، جسمانی و نفسانی و به تعبیر دیگر حیوانی و انسانی» (همان: ۷۴).

ملاصدرا در ذکر عشق ظرفا، خوب‌رویان و جوان‌مردان نیک صورت می‌فرماید: «ما قلب و نفوس بسیاری از افراد امت‌هایی را که متعلم به تعلیم علوم، صنایع لطیف، آداب و ریاضیات هستند، بررسی کرده‌ایم و دریافته‌ایم که بسیاری از ایشان اعم از اهل فارس، عراق، شام، روم و سایر اقوامی که با علوم دقیق و صنایع لطیف و آداب حسنه، ارتباط نزدیک دارند، به این گونه از عشق‌های لطیف که منشأ آن استحسان شمایل محبوب است مبتلا می‌شوند» (ملاصدرا: ج ۷، صص ۱۷۱ - ۱۴۸).

هر جا که سخن از عشق به ویژه عشق مجاز است، به مسئله‌ی جنسیت و عشق جنسی نیز توجه می‌شود. از دیدگاه عارفان عشق مجازی نیز به عشق روح به روح و عشقی که مبدأ آن غریزه‌ی جنسی باشد تقسیم می‌شود. از دیدگاه اسلام هیچ یک از این دو عشق امر خبیثی نیست، زیرا اسلام غریزه‌ی جنسی را خبیث نمی‌داند. مهم این است که در این عشق به ملازمات شرعی و احکام مقدس دین از آغاز تا پایان توجه شود. کتمان و عفت دو آموزه‌ای است که اگر در کنار عشق رعایت شود از عشق معبری به سوی خدا می‌سازد. داستان عشق، داستانی است که هر چه تکرار شود، ملال آور نیست و قصه‌ی عشق‌هایی نظیر عشق وامق و عذرا، سلامان و ابسال، لیلی و مجنون و فرهاد و شیرین، قصه‌هایی است که اگر به خوبی تفسیر شود، نشانه‌هایی از عشق خداوند و عشق همه‌ی ذرات کائنات به مبدأ خوبی‌ها و سرچشمه‌ی هستی را دارد.

اگر بنا باشد مسئله‌ی جنسیت و ارزشمندی را در حوزه‌ی عشق مجاز و یا عشق حقیقی بازخوانی کنیم می‌بایست به محورهای زیر در آن حوزه اشاره شود. در عشق مجاز اصالت با معشویت یا عاشقیت نیست بلکه اصالت با عشق است.

در عشق مجاز، اگر از قسم عشق روح به روح باشد، جنسیت در لایه‌های روح تأثیرگذار نیست و جنسیت در چنین عشقی موضوعیت ندارد. اگر تقابل انوئیت و ذکوریت و مسئله‌ی جنسیت در عالم ناسوت نبود، ردپایی از مسئله‌ی عشق‌های برتر در عوالم پایین تر باقی نمی‌ماند.

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

عشق ظرفا و خوب‌رویان و جوان‌مردان نیک صورت نیز از عشق‌هایی است که می‌تواند از منظر عرفان و حکمت معبری به سوی عشق حقیقی باشد، البته مسلم است که رعایت ملازمات شرعی و اخلاقی این عشق لازم است.

## ۲- ۷) تحلیلی از رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در ساحت سیر حبی در قوس نزول و صعود

این بخش از مقاله مدعی است که در تشبیه عرفانی حقیقت زن به لیل و حقیقت مرد به روز (در ساحت سیر حبی قوس نزول و صعود) نمی‌توان یکی از زن و مرد را بر دیگری برتری داد. چنانچه نه شب بر روز و نه روز بر شب برتری داد و هر یک در مدار خود به امر خداوند شناورند. بیان این مطلب به شرح ذیل است.

در عرفان شب و روز به نوعی با انوئیت و ذکوریت متناظرند. خداوند می‌فرماید:

«اللیل سابق النهار و لالنهار سابق اللیل بل کل فی فلک یسبحون» (یس: ۴۰)

اگر صحیح باشد که یکی از وجوه معنای کلمه‌ی «سبقت» در این آیه‌ی شریفه، سبقت و پیشی در مراتب ارزشمندی باشد، آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که نه در سیر حرکت فلکی و نه در مدار سبقت ارزشمندی‌های ذاتی، نه روز بر شب و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، چون هر یک از آنها در مدار جداگانه‌ای شناورند. در عرفان، از منازل سیر حبی وجودی در قوس نزول تعبیر به لیل و لیالی می‌شود و در قوس صعود به یوم و ایام و بعضی از این شب‌ها لیلة‌القدر است. به واسطه‌ی برخی اسرار مطرح در این باره در عرفان گاهی باطن شب را به باطن وجودی زن و باطن روز را به باطن وجودی مرد تشبیه کرده‌اند.

به واسطه‌ی حرکت حبیبه هم مراتب علم تمام می‌شود و هم مراتب وجود و حب حق نسبت به ذات و اسماء و اشیاء است که فاعلیت حق را در حرکت حبیبه جلوه می‌دهد (آشتیانی ۱۳۶۵: ۲۰۳).

حقیقت شب و روز یکی است، هر دو از نسبت زمین و زمان ایجاد می‌شوند و فقط بازتابش نور خورشید در آنها متفاوت است و تفاوت‌های دیگری که در شب و روز به وجود می‌آید همه از عوارض تفاوت بازتاب نور خورشید از آن است. در چنین چشم‌اندازی شب و روز هر یک در مدار جداگانه‌ای حرکت کرده و مکمل یکدیگرند. نه شب بدون روز و نه روز بدون شب می‌تواند بهترین جلوه‌ی امکانی در یک مقطع زمانی خاص باشد. زن و مرد هم در این دیدگاه به لحاظ ارزشمندی‌های ذاتی به راحتی با یکدیگر مقایسه نمی‌شوند زیرا هر یک در عین وحدت حقیقت در مدار جداگانه‌ای سیر می‌کنند و در عین اشتراک در بسیاری از حقوق و تکالیف تفاوت‌هایی نیز دارند. بنابراین سخن از بیش‌ی یا کمی ارزشی وجودی ایشان نسبت به هم، چندان سخن بایسته و شایسته‌ای نیست.

اگر زن در مدار «زن کامل بودن» و مرد در مدار «مرد کامل بودن» حرکت کنند «فروتری‌ها» و «برتری‌ها» در این سنججه بی‌معنا خواهد بود. چنانچه وقتی علی (ع) به عنوان یک انسان کامل و فاطمه (س) به عنوان یک انسان کامل و زنی کامل است، نمی‌توان به راحتی سخن از برتری یکی بر دیگری (به جهت مرد یا زن بودن آن دو) به میان آورد.

## ۲-۸) تحلیلی جنسیتی از رابطه‌ی جنسیت و ارزشمندی در ساحت عقل

### کل و نفس کل

این بخش از مقاله مدعی است که اگر مرد مظهر عقل کل و زن مظهر نفس کل باشد از جهت مراتب صدور عقل کل بر نفس کل مقدم است ولی از جهات دیگر نفس کل اصالت و اهمیت بیشتری دارد، لذا درباره‌ی ارزشمندتر بودن هر یک از این دو نسبت به دیگری نمی‌توان به راحتی قضاوت کرد.

در ساحت عرفان چشم‌اندازی است که در آن پدر را عقل کل و مادر را نفس کلی در موجودات و کائنات می‌نامند.

آیت الله حسن زاده آملی در کتاب *فص شریف حکمه عصمیه فی کلمه فاطمیه*، این مطالب را به عنوان یک اصل و مبنای مهم تلقی فرموده و به بیان و شرح این حقیقت پرداخته‌اند. ایشان در شرح *فصوص الحکم* نیز در این باره می‌نویسند: «عقل کل پدر و نفس کلی مادر است و همه‌ی موجودات از آن ظهور یافته است اما انوار و فضایل فاطمه زهرا به طور کامل مظهر نفس کلیه است، پس او مادر پدری است که خاتم انبیاست» (حسن زاده آملی ۱۳۷۸: ۶۴۷ و ۶۴۸).

در هر حال، عقل کلی یا نفس کلی هر دو حقیقت انسان کامل‌اند و حقیقت انسان کامل از حیث روح و عقل و یا به لحاظ قلب به دو مرتبه‌ی عقل کل و نفس کل ثنویت می‌یابند.

اگر مقرر باشد دامنه‌ی بحث جنسیت و ارزشمندی را در این ساحت نیز بکشیم اولاً، باید گفت بحث جنسیت در مراحل بالا منتفی است و ثانیاً، اگر

صحیح باشد که گفته شود که ارزش مادر نسبت به ایجاد فرزند بیشتر است یا ارزش پدر؟ آن‌گاه می‌توان گفت نسبت خلقت کائنات در رابطه با نفس کل ارزشمندتر است یا عقل کل؟ ممکن است در پاسخ این سؤال این مطلب به ذهن تبادر کند که ارزش نفس کل از این جهت بیشتر است و لکن نکته این است که نفس کل در مراتب صدوری عالم پس از عقل کل قرار دارد. پس عقل کل در این چشم‌انداز به وجود آورنده‌ی نفس کل است و آن‌گاه نفس کل نسبت به ذرات کائنات، جنبه‌ی مادری پیدا می‌کند.

## ۲-۹) تحلیل رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت از منظر قاعده‌ی عرفانی

### تطابق مراتب صدوری «کتاب عالم» با مراتب «کتاب منزل»

در عرفان برخی از آیات تکوینی نسبت به برخی دیگر و به مثابه آن برخی از آیات قرآن کریم نسبت به برخی دیگر ارزشمندترند. برخی از عرفا در تطابق کتاب عالم با مراتب کتاب منزل و تعیین مصداق‌هایی نموده‌اند که چه بسا بتوان از آن تحلیلی جنسیتی ارائه داد. چنانچه ایشان باطن آیه‌ی نور... یا «سین» بسم‌الله یا... را مظاهر نفس کلیه می‌دانند و باء بسم‌الله را مظهر عقل کلی قلمداد می‌کنند. تبیین مطلب به شرح ذیل است.

یکی از پارادایم‌های دستگاه اندیشه‌وری عرفانی به عالم هستی این است که موجودات همچون کلماتی هستند که به واسطه‌ی نفس رحمانی از باطن عالم منبعث می‌گردند و از غیب به شهود می‌آیند و این «کلمات وجودیه» که بر اثر سریان وجود منبسط در جمیع ذرات کائنات متحقق می‌شوند، صورت تفصیلی اسماء و صفات الهی و احکام و مقتضیات آنها هستند.



رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

از سوی دیگر، یکی از پارادیم‌های سیستم نگرش عرفانی این است که قرآن یک کتاب منزل است و خداوند با همه‌ی اسماء و صفات و مقتضیات آنها در آن تجلی کرده است (لاهیجی: رم ۱۶۵ - ۱۶۳).

عارف شاه‌آبادی (ره) معتقد است که قرآن صورت نازله‌ی علم خداوندی (علم الله النازل) است، چون در علم خدا صور کلیه و جزئیه‌ی همه‌ی ذرات کائنات که صور تفصیلی اسماء و صفات‌اند وجود دارد.

بنابراین صور همه‌ی حقایق کائنات در قرآن نیز وجود دارند (شاه‌آبادی ۱۳۶۹). قرآن، که همان علم‌الله النازل است، در یک کشف تام محمدی به صورت دفعی در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است.

حقیقت عالم و حقیقت قرآن در نزد عارف تعریفی دارند که در مقام این تعریف باطن کتاب عالم با کتاب منزل مطابقت دارد. تطابق نسخه‌ی تکوین و تدوین که یکی از اصول توافق شده‌ی عرفاست در بازخوانی تعریف مفهومی کتاب عالم و کتاب منزل روشن می‌شود. عارف شبستری عرض در عالم هستی را به اعراب و جواهر را به حروف تشبیه فرموده است (شبستری: ۳۶۳).

از سوی دیگر وی هر عالمی را به سوره‌ای خاص تشبیه فرموده است. وی می‌فرماید: «چون مراتب موجودات تحت عوالم کلیه مندرج‌اند مراتب موجودات عالم مانند آیات وقوف است و هر سوره‌ای مثل یکی از مراتب کلیه است».

کتاب تکوینی و تدوینی و نسخه‌ی هستی با نسخه‌ی تشریح از دیدگاه عرفا تطابق دارند (حسن زاده آملی ۱۳۶۹: ۵۵).

قاعده‌ی عرفانی معروف تطابق کتاب عالم با کتاب منزل از ابعاد مختلف ملازماتی دارد که برخی از عرفا نظیر حضرت امام خمینی، عارف شبستری و لاهیجی در گلشن راز و مفاتیح‌الاعجاز به برخی از آنها تصریحاتی دارند. در ذیل به برخی از این ابعاد اشاره می‌شود:

عالم کتابی است که بر حسب مراتب کلیه و اشخاص و افراد جزئیة حاصل صور اسما کلیه و جزئیة الهیه است. «عوالم نظیر عوالم ارواح مجرد و عالم مثال و عالم شهادت و عالم انسان کامل کثیر و متعددند و هر عالمی همچون سوره‌ای خاص است که در کتاب منزل واقع است (لاهیجی ۱۳۶۳).

حضرت امام خمینی (ره) انسان کامل را مظهر شریف اسماء اول و آخر و ظاهر و باطن دانسته و مراتب وجود او را سوره‌ها، کلمات و آیات کتاب می‌داند و در این باره چنین اظهار می‌دارند: «انسان کامل تمام سلسله‌ی وجود است و دایره‌ی هو الاول و الاخر و هو الظاهر و الباطن به او ختم می‌شود. پس او یک کتاب کلی الهی است. اگر انسان کامل را به صورت یک کتاب ملاحظه کنیم، عقل، نفس، خیال و طبیعت او هر کدام ابواب، سوره‌ها و مراتب هر یک از آنها، آیات و کلمات الهی است. اگر او را به عنوان کتاب‌های متعدد در نظر بگیریم، هر کدام از آنها، کتاب جداگانه‌ای با ابواب و فصول است و اگر به هر دو صورت یاد شده آن را ملاحظه کنیم، کتابی خواهد بود با چندین جلد و قرآنی خواهد شد صاحب سوره‌ها و آیات، پس انسان کامل به اعتبار کثرت و وجود تفریقی خود فرقان است (موسوی الخمینی ۱۴۰۲ق: ۱۲۵) اگر عالم یا انسان کامل را در یک کفه‌ی ترازو و قرآن را در کفه‌ی

دیگر قرار دهیم، می‌بینیم سرمویی تفاوت ندارد، لذا انسان کامل عالم است و انسان کامل قرآن است (حسن زاده آملی ۱۳۶۹: ۵۵).

لاهیجی معتقد است: «یکی از این عوالم به جای سوره‌ی فاتحه‌الکتاب است که اول سور قرآنی است و یکی به جای سوره اخلاص است و باقی عوالم نیز مرتبط با یکی از این سور قرآنی هستند. وی معتقد است مناسباتی بین سور قرآنی و عوالم وجود، وجود دارد و هر مرتبه‌ای از مراتب موجودات به جای آیتی از آیات قرآنی است که اشاره به تطبیق بعضی از آن مراتب کلیه با بعضی از آیات قرآنی می‌فرماید» (لاهیجی: ۱۶۴).

عارف شبستری برخی از مراتب عالم را در تطابق با برخی از سور و آیات قرآن این گونه بیان می‌کند: نخستین آیتش عقل کل آمد که در وی همچو باء بسمل آمد. یعنی اول آیت از آیات کتاب عالم، عقل کل است که اول ما خلق الله العقل است و در مراتب موجودات اسم عقل کل، به جای باء بسم الله در قرآن است، یعنی چنانچه بسم الله الرحمن الرحیم اولین آیه از قرآن است عقل کل نیز اولین مرتبه از مراتب وجود است و چون بسم الله الرحمن الرحیم به اجمال مشتمل بر جمیع قرآن است، عقل کل نیز به اجمال مشتمل جمیع مراتب عالم است. دومین مرتبه از مراتب وجود نفس کل است.

دوم نفس کل آمد آیت نور که چون مصباح شد در غایت نور. آیه‌ی دوم از آیات کتاب عالم نفس کل است که در مرتبه‌ی پس از عقل کل واقع شده است و چنانچه عقل کل مظهر احدیت و حامل احکام اجمالی است، نفس کل نیز مظهر واحدیت و حامل احکام تفصیل عالم است و از این جهت در

مقابل آیهی نور (الله نور السموات و الارض) قرار دارد و چنانچه همه‌ی اشیاء در عالم محسوسات با نور ظاهر می‌شود، به همین مثابه همه‌ی اشیاء در نفس کل که مظهر علم حق است ظاهر می‌شوند» (همان).

اگر بنا باشد در محاذات تقابل انوئیت و ذکوریت در این عالم، در عوالم نوری‌ی صدر خلقت نیز تقابلی وجود داشته باشد، می‌توان آن تقابل را در رابطه با تقابل عقل کل و نفس کل مطرح کرد.

چنانچه مشاهده می‌شود عقل کل در این چشم‌انداز اولین مخلوق است ولی آیا تقدم صدوری عقل کل بر نفس کل می‌تواند به معنای تقدم رتبی عقل کل به نفس کل نیز باشد و آیا این حقیقت در اضلال خود در عوالم پایین‌تر تأثیرگذار است و آیا می‌توان به این اعتبار جنس دوم بودن مظاهر نفس کلیه را نتیجه گرفت؟ پاسخ به این سؤال بسیار سنگین است زیرا آنچه در شرافت نفس کل مطرح می‌شود بسیار است «نفس کل چون مصباح و چراغی است در غایت نور و روشنایی که عالم به آن منور می‌شود و منبع انوار، حیات و دانش اوست که بر مراتب عالم تافته و هر یکی را به قدر استعدادی که داشته منور ساخته است» (همان: ۱۶۲).

آیا این تقدم و تأخر ضروری به معنای تقدم و تأخر ارزشمندی است؟ ملاحظه‌ی (ره) معتقد است: «معارفی که از قلم اعلی (عقل کل) افاضه می‌شود، لوح (نفس کل) آنها را می‌پذیرد» (شیرازی: ۳۸).

شاید بتوان این گونه استنتاج کرد که جنبه و حیثیت فاعلی در قلم اعلی و عقل کل نسبت به نفس کل بیشتر است و حیثیت‌های انفعالی و انعطافی

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

در نفس کل به نسبت عقل کل بیشتر است، ولی آیا این تفاوت‌ها را می‌توان به معنای ارزشمندی اخذ کرده و قائل به ارزشمندتر بودن عقل کل نسبت به نفس کل شد؟

بعضی از بزرگان اهل سلوک معتقدند: «انسان کامل اگر از جنس مردان باشد مظهر و صورت عقل کل و اگر از جنس زنان باشد مظهر و صورت نفس کل است». بنابراین سید اوصیا و سرور انبیاء صورت عقل کل و حضرت فاطمه زهرا (س) نفس کلیه و مظهر آن است» (صادقی ارزگانی ۱۳۸۳: ۱۴۸).

### ۳-۱) رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در تحلیلی قرآنی

از دیدگاه قرآن زن و مرد از نفس واحده ایجاد شده‌اند و هر دو انسان‌اند. پس قدر متیقن می‌توان ادعا کرد که قرآن زن و مرد را به لحاظ انسانیت مشترکشان ارزشمند می‌داند و به لحاظ مبدأ پیدایش وجودیشان آن دو را با ارزش یکسان می‌داند. خداوند درباره‌ی ارزشمندی بنی‌آدم می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم...» (اسراء: ۷۰). علامه طباطبایی (ره) معتقد است که تکریم خدا نسبت به انسان در این آیه، مربوط به نوع انسان است و در این جهت بین زن و مرد تفاوتی نیست (طباطبایی ۱۳۷۲: ۱۳، ۱۵۸-۱۵۵). اگر این پیش فرض مسلم باشد که زن و مرد هر دو مشمول تعبیر «بنی آدم» در این آیه‌ی شریفه‌اند، پس آفرینش ذاتی هر دو بسیار ارزشمند است.

لسان‌العرب «کرم» را نقیض «لؤم» معرفی می‌کند (ابن منظور ۱۴۱۴ق: ۱۲ و ۵۱۰) و کرامت در آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی اسراء نیز ناظر به مبرا بودن گوهر انسانی از هر نوع پستی و بی‌ارزشی است، بنابراین گوهر انسانی زن نیز همانند مرد

از پستی و فرومایگی مبراست و هم زن و هم مرد به جهت انسان بودن ارزشمند و کریم‌اند.

مفسرین معتقدند که تعبیری نظیر «ناس» و «انسان» و «بنی آدم» هم شامل زن می‌شود و هم شامل مرد و در این آیه کرامت و ارزشمندی با نسبتی واحد به همه‌ی بنی‌آدم نسبت داده شده است.

تمامی ادله‌ای که اشتراک و تساوی زن و مرد در حقیقت انسانیت یا مراحل خلقت جسمی یا خلقت روحی را ثابت می‌کنند به صورت غیرمستقیم می‌توانند ارزشمندی ذاتی و یکسان آن دو را به اثبات برسانند.

اکثر آیات دال بر وحدت و اشتراک ماهوی زن و مرد انسان را محور تقسیم مرد و زن قرار داده یا از خلقت و آفرینش واحد آنها خبر می‌دهد. چنانچه قرآن می‌فرماید: «ایحسب الانسان ان یترک سدی، الم یک نطفه من منی یمنی، ثم کان علقه، فخلق فسوی ... فجعل منه الذکر و الانثی ...» آیا انسان، گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟ آیا او جز نطفه‌ای از منی است که در رحم ریخته شده است؟ سپس او به صورت علقه درآمد و خداوند خلقت و آفرینش او را موزون آفرید و از او دو زوج مرد و زن را خلق کرد (قیامت: ۳۹-۳۶).

چنانچه ملاحظه می‌شود خداوند در این آیه خلقت یکسان مراحل انعقاد نطفه و مراحل اصلی رشد جنین مذکر و مؤنث را گزارش می‌کند.

آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی قیامت نیز از جمله‌ی این آیات است: «لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین، ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین...» هر آینه ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

استوار قرار دادیم. یکسانی خلقتِ جسمی در مراحل اصلی ممکن است حداقل نشان دهنده‌ی یکسانی ارزشمندی ذاتی جسمی در مراحل اصلی باشد (مؤمنون: ۱۴ - ۱۲).

دسته‌ای از آیات از خلقتِ روحی یکسان در زن و مرد خبر می‌دهند. «... ثم سوّیه و نفخ فیہ من روحه ...»؛ سپس او را خلقتی موزون بخشید و از روح خود در او دمید (سجده: ۹).

مفسّرین مراد از نفخ روح و همچنین عبارت «ثم انشأناه خلقاً آخر» را به معنای اعطای حیات انسانی تفسیر کردند (طباطبایی ۱۵ و ۲۰).

ضمیر «ه» در سویه و «فیہ» به انسان باز می‌گردد. از آنجا که تعبیر انسان در ظاهر آیات قرآن به صورت یکسان مشتمل بر زن و مرد می‌شود، بنابراین حکایت دمیدن روح الهی در زن و مرد نیز مطابق ظاهر این آیه صورت یکسانی نخواهد داشت. یک سری از آیات قرآن از وجود گوهر مشترک آفرینش زن و مرد خبر می‌دهد.

طبق ظواهر قرآن استفاده می‌شود، منشأ پیدایش انسان نفس واحده‌ای بوده است که خداوند از آن نفس واحده رجال و نساء را آفریده و دو جنس مذکر و مؤنث را از آن نفس واحده ایجاد فرموده است.

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً كثيراً و نساء»؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از «نفس واحده» آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا کنید... (نساء: ۱)

آیاتی که به وجود فطرت و طبیعت مساوی در زن و مرد خبر می‌دهد می‌تواند به صورت غیرمستقیم ارزشمندی و کرامت یکسانی را به لحاظ ماهیت مشترک انسانی در آن دو به ثبوت برساند. «فطرت الله التي فطر الناس عليها... لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم»؛ فطرتی که خداوند همه‌ی مردم را بر آن فطرت خلق کرد... و هیچ تبدیلی در خلقت الهی نیست و دین همان دین قیم و استوار الهی است (روم: ۳۰).

اگر انسانیت انسان را معادل فطرت انسانی بگیریم و ارزشمندی انسان را بر اساس این فطرت تفسیر کنیم، آیه‌ی فطرت به وجود فطرتی مساوی در زن و مرد تصریح دارد.

یک دسته از آیات بر وجود مبادی ارزشی یکسانی در وجود زن و مرد گواهی می‌دهد. به عنوان مثال، اگر ما وجه ارزشمندی آدم و پیمان عبودیت وی را با خداوند مرتبط سازیم، آن را حقیقتی مشترک بین زن و مرد می‌بینیم و آیه‌ی میثاق شاهد صدقی بر این مدعاست: «و أخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست برّکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین...» (اعراف: ۱۷۲).

در هر حال، ظاهر آیه این است که بنی آدم اعم از زن و مرد در روز الست، پیمان مشترک عبودیت و اقرار به ربوبیت را بسته‌اند و در این پیمان بین زن و مرد تفاوتی نیست و ارزشمندی و کرامتی که مخصوص بنی آدم (ع) است، ارتباط معناداری با این حقیقت ارزشی یعنی عبودیت ایشان دارد.

البته چون پیمان الست ناظر به قوس نزول آفرینش انسان است، این دسته



از آیات در بخش ارزشمندی ذاتی ذکر شد و گرنه عبودیتی که در اثر انجام دادن تکلیف احراز می‌شود مربوط به بخش ارزشمندی‌های اکتسابی است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

### ۳- ۱) مسئله‌ی مقایسه‌ی ارزشمندی جنسیتی در دیدگاه توحیدی قرآن

در دیدگاه توحیدی قرآن کریم، زن آیه و جلوه‌ای از آیات حق است و ارزشمندی او بر اساس ربط وجودی تکوینی او به خدا، تفسیر می‌شود. در این نوع رویکرد هر جستاری در هستی‌شناسی زن و بازخوانی کلمه‌ی وجودیه‌ی او به مرتبت و منزلت خالق او مرتبط است و در چنین نگرشی نمی‌توان از ارزشمندتر بودن مقایسه‌ای زن یا مرد سخنی به میان آورد، زیرا هر ذره از ذرات کائنات، آئینه‌ی تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است. حتی یک پشه در این وادی آن‌سان ارزشمند است که می‌تواند آیت کبرای الهی باشد و خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید: «ما شرم نمی‌کنیم از اینکه به یک پشه مثال بزنیم، زیرا حتی یک پشه در نمایاندن عظمت پروردگار به تنهایی قدرت کامله دارد».

در این دیدگاه همه‌ی عالم وحدت خاصی دارد. این دیدگاه توحیدی سبب می‌شود که مسئله‌ی مقایسه‌ی ارزشمندی ذاتی جنسیت مردانه و زنانه سالبه به انتفاء موضوع شود. علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «با اینکه انسان گمان می‌کند که توحید یکی از مسائل اسلام است، ولی هزاران مسئله‌ی دیگر در کنار توحید قرار گرفته است، ولی وقتی با نگاهی دقیق‌تر می‌نگرد می‌بیند که اسلام سراسرش «توحید» است. ارزشمندی زن نیز در سایه‌سار

این نگاه توحیدی به گونه‌ای متعالی تبیین می‌شود. آیات قرآنی زیر شمه‌ای از این نظام توحیدی را ترسیم می‌کند:

۱- جهان هستی و همه‌ی ذرات کائنات، به وحدانیت او شهادت داده و بر وجود او دلالت می‌کنند: «فهو الذی تشهد له اعلام الوجود» (نهج البلاغه: خطبه ۴۹).  
۲- خداوند به همه‌ی ذرات کائنات خلقتی کامل و متناسب بخشیده است و آنها را در مسیر خلقت خود هدایت می‌فرماید: «ربنا الذی اعطى کلی شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰).

۳- سرچشمه‌ی کمالات همه‌ی موجودات خداوند است و خداوند است که بر اساس حکمت حدّ کمالات و جودی را به مظاهر خود عطا می‌فرماید: «ان من شیء الا عندنا خزائنه» (حجر: ۲۱).

۴- هیچ نقص و فطوری در گستره‌ی هستی و پهنای جهان وجود نیست: «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور» (ملک: ۳).

۵- همه‌ی ذرات جهان در کمال حسن و خوبی و در نهایت اتقان آفریده شده‌اند: «هو الذی احسن کل شیء خلقه» (طه: ۵۰).

۶- انسان بر بسیاری از مخلوقات و ذرات کائنات برتری داده شده و از آنها ارزشمندتر است: «لقد کرّمنا بنی آدم... و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» (اسراء: ۷۰).

۷- حتی اگر ارزشمندی ذاتی خاصی در هر یک از زن و مرد وجود داشته باشد که منسوب به تکوین و خلقت آن دو باشد، این ارزشمندی مربوط به خدا و مبدأ هستی است: «... قل، انّ الفضل بید الله یؤتیه من یشاء...» (آل عمران: ۷۳).

رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی

این پیش فرض‌ها در جهان‌بینی توحیدی قرآن، به انسان چشم‌اندازی به وسعت بی‌کرانگی عالم هستی می‌بخشد و ارزشمندی زن در آن گستره‌ی معنایی تفسیر خاصی پیدا می‌کند.

در این چشم‌انداز سخن از مقایسه‌ی ارزشمندی‌های زن و مرد «سالبه به انتفاء موضوع» می‌شود و هر ارزشمندی در پرتو توحید و قرب و نزدیکی به خدا معنا می‌شود. در این چشم‌انداز است که یک تسبیح کنیزکی سیاه در گوشه‌ای از این زمین وسیع و گسترده، از همه‌ی ملک سلیمان ارزشمندتر می‌شود و یک دم با خدا نشستن کنیزکی در چاه ذلت از یک عمر عزتمندی دنیای سلاطین ارزشمندتر می‌شود.

### نتیجه‌گیری

مقایسه‌ی ارزشمندی جنس زن و مرد هر چند از مسائل حوزه‌ی تحقیقات بنیادین تلقی می‌شود و لکن در ایجاد نگرش‌های فرهنگی و بهره‌برداری‌های راهبردی به صورت غیر مستقیم نقش مؤثری دارد. در جهان‌بینی قرآنی معمولاً احکام عینی راهبردی و مسائل جزئی همراه با فلسفه‌های کلی و جهان‌بینی‌های کلان مطرح می‌شود تا راز و رمز نمادها و نمودها و رابطه‌ی آن با بنیادها آشکار شود.

- ۱- قرآن در بینشی توحیدی و عرفانی جایگاه اصیلی برای مقایسه‌ی ارزشمندی‌های ذاتی زن و مرد باز نمی‌گذارد؛
- ۲- قرآن در آیات متعددی حقیقت مراحل تکون جسم و روح و همچنین

حقیقت فطرت انسانی زن و مرد را واحد و با ارزشمندی یکسانی معرفی می‌کند. در چشم‌اندازهای عرفانی و دیدگاه‌های عرفا نیز می‌توان تحلیلی‌هایی جنسیتی در حوزه‌ی رابطه‌ی ارزشمندی و جنسیت یافت؛

۳- در نظام تعینات زن و مرد به اعتبار حقیقت عین هم معرفی شده‌اند و تمایزات به اعتبار تعینات است؛

۴- در نظام تجلیات زن و مرد هر دو جلوه‌ی اسماء الهی هستند با این تفاوت که زن مظهریت بیشتری در جمال و مرد مظهریت بیشتری در جلال دارد؛

۵- برخی از عرفا بنا بر دلایلی معتقدند که زن در مظهریت خدا تابناک از مرد است (یکی از آن ادله این است که زن می‌تواند جامع فاعلیت و منفعلیت حق باشد)؛

۶- در نظام تناکح عوالم وجود نیز حقیقت وجودی زن نقش مؤثرتر و ارزشمندتری دارد؛

۷- در نظام شعورمندی و عقل موجودات از دیدگاه عرفان هر یک از زن و مرد که به حقایق هستی و آفریننده‌ی آن معرفت بیشتری داشته باشد ارزشمندتر است؛

۸- در مباحث مربوط به حوزه‌ی عشق عرفانی وجود زن که عشق‌آفرینی ویژه‌ای دارد اصالت و ارزشمندی خاصی از این جهت دارد؛

۹- در ساحت سیر حبی در قوس نزول و صعود نمی‌توان هر یک از زن و مرد را ارزشمندتر از دیگری معرفی کرد، زیرا در مدار زن کامل بودن و مرد کامل بودن این سنجه ارزشی بی‌معنا خواهد بود؛

- ۱۰- اگر زن را به عنوان مظهر نفس کل و مرد را به عنوان عقل کل معرفی کنیم از بعضی جهات مانند جهات صدور عقل کل تقدم دارد و در برخی جهات نظیر جهات ظهوری نفس کل ارزشمندتر است؛
- ۱۱- اگر حقیقت زن یا مرد را ظاهری از مراتب کتاب تکوین یا کتاب منزل قلمداد کنیم باز هم نمی‌توان به راحتی درباره‌ی ارزشمندتر بودن یکی از این دو بر دیگری قضاوت کرد.

#### فهرست منابع

- ◀ آشتیانی، سیدجلال الدین ۱۳۶۵. شرح مقدمه قیصری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ◀ ابن ترکه، صائن الدین ۱۳۶۰. تمهید القواعد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- ◀ ابن سینا، حسین بن عبدالله، ضیاء الدین دری ۱۳۶۰. رسائل، تهران، مرکزی.
- ◀ ابن عربی، محی الدین ۱۳۶۱. رسائل، بیروت، دائره المعارف عثمانیه، احیاء تراث عربی.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۳۶۷. رسائل، تهران، مولانا.
- ◀ \_\_\_\_\_ . عقل المستوفی، بغداد.
- ◀ \_\_\_\_\_ . فتوحات مکیه، قاهره.
- ◀ ابن فناری، شمس الدین محمد ۱۳۶۳. مصباح الانس، تهران، فجر.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مکرم ۱۴۱۴. لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۶۷. زن در آینه جلال و جمال، قم، رجا.
- ◀ حسن زاده آملی، حسن ۱۳۶۹ ش. انسان و قرآن، تهران، الزهرا.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷. تمهید الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ حسن زاده آملی، حسن و محمد حسین نایینی ۱۳۷۸. فص حکمه عصمیه فی

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

کلمه فاطمیه، قیام.

- ◀ روح الله، خمینی ۱۳۶۰. مصباح الهدایه الی الولاية و لاخلافه، تهران، پیام آزادی.
- ◀ سجادی، سیدضیاءالدین ۱۳۷۲. مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- ◀ صادقی ارزگانی، محمدامین ۱۳۸۳. انسان کامل (از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ◀ صدرالدین شیرازی، محمد (ملاصدرا). اسفار، قم، مکتبه المصطفوی.
- ◀ ———. مظاهر الهیه در حاشیه مبدأ و معاد، قم، مکتبه المصطفوی.
- ◀ طباطبائی، محمدحسین ۱۳۶۲. تفسیرالمیزان، قم، مکتبه الاسلامیه.
- ◀ قرشی، علی اکبر ۱۳۷۱ش. قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ قیصری، داوود ۱۳۷۵. شرح مقدمه، تهران، علمی.
- ◀ لاهیجی، محمد. مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز (شبستری)، محمودی.
- ◀ مطهری، مرتضی ۱۳۶۹. مقالات فلسفی، قم، صدرا.
- ◀ موسوی النخینی، روح الله ۱۴۰۲ ق. شرح دعای سحر، قم، دارالکتاب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی